

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال ششم، شماره ۲۳، بهار ۱۳۹۳

صفحات: ۱-۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۴؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۱۱/۱۵

جایگاه دین در انقلابات خاورمیانه‌ای و پیامدهای آن بر ساختارهای منطقه‌ای و بین‌المللی؛ با تمرکز بر کشور مصر

دکتر سیدجواد امام جمعه زاده * / ضحی ربانی خوراسگانی **

چکیده

بنا بر برخی تحلیل‌ها، انقلاب‌ها منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه ارتباط چندانی با آموزه‌های دینی و اسلامی نداشته و همچون سایر انقلاب‌ها تلاش‌هایی آزادی‌خواهانه علیه استبداد و خودکامگی، فساد اقتصادی، ناکارآمدی‌های سیاسی و بی‌عدالتی و نابسامانی‌های اجتماعی در جوامع کشورهای انقلابی است که در پی دستیابی به آزادی و حکومتی بر مبنای اصول و موازین دموکراتیک می‌باشد، در مقابل عده‌ای دیگر معتقد به نقش‌آفرینی مؤثر آمیزه‌های دینی و گروه‌ها و نیروهای مذهبی در این انقلاب‌ها بوده و در اثبات ادعای خویش به شعارهای انقلابیون، مکان و زمان شکل‌گیری تظاهرات و راهپیمایی‌های اعتراضی و نهایت نتیجه انتخابات در پس از انقلاب در این کشورها استناد می‌کنند. در این راستا سؤال اصلی مطرح در تحقیق چگونگی نقش و جایگاه دین و نیروها و گروه‌های مذهبی در شکل‌دهی به انقلاب‌ها خاورمیانه و همچنین پیامدهای انقلاب‌ها بر ساختار و قطب‌بندی‌ها در منطقه خاورمیانه حول تقابلات شیعی- سنی به رهبری ایران و عربستان و همچنین کشورهای محور مقاومت در برابر اسرائیل و در مقابل کشورهای متحد ایالات متحده و همسو با اسرائیل در منطقه می‌باشد.

کلید واژه‌ها

انقلاب‌ها منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه، نیروهای اسلام‌گرا، اخوان المسلمین، قطب‌بندی و ساختارهای منطقه خاورمیانه، قطب‌بندی شیعی- سنی.

javademam@yahoo.com

z_rabbany@yahoo.com

* عضو هیات‌علمی و دانشیار علوم سیاسی دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه اصفهان، ایران

** دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات اصفهان، ایران

مقدمه

سؤال اصلی مطرح در تحقیق چگونگی نقش و جایگاه دین و نیروها و گروه‌های مذهبی در شکل‌دهی به انقلاب‌ها خاورمیانه و همچنین بررسی جایگاه این نیروها در آینده سیاسی کشورهای انقلابی است، اینکه آیا عنصر مذهب و بازیگران دینی در شکل‌گرایش‌های مذهبی انقلابیون، گروه‌های مذهبی، جنبش‌های مذهبی، تأثیری در انقلاب‌ها منطقه خاورمیانه البته با تمرکز بر مصر ایفا نموده و در صورت مثبت بودن پاسخ این نقش‌آفرینی به چه صورت و میزانی بوده و پیامدهای ساختاری آن به‌ویژه در ابعاد منطقه‌ای چیست. در پاسخ به سؤالات اصلی و فرعی، فرضیه مطرح در این مقاله بر این نکته تأکید دارد که دین و نیروهای مذهبی و دینی نقشی اساسی و کلیدی در تحولات و انقلاب‌های خاورمیانه داشته و بالطبع پیامدهای این انقلاب‌ها ساختارهای منطقه خاورمیانه را که عمدتاً ناشی از قطب‌بندی‌های مذهبی است متأثر از خود نموده است.

بر این اساس تحقیق حاضر به دو بخش اصلی تقسیم گردیده است، در بخش اول کلیاتی راجع به انقلاب‌ها منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، نقش دین و نیروهای مذهبی و اسلام‌گرایان در شکل‌دهی به این انقلاب‌ها، جایگاه نیروهای مذهبی در آینده کشورهای انقلابی و نهایت چالش‌های فراروی آنان گردیده است. در بخش دوم ساختار منطقه خاورمیانه مورد بررسی اجمالی قرار گرفته و پیامد این انقلاب‌ها بر ساختارهای منطقه مورد بررسی واقع شده است.

در ارتباط با نقش و تأثیر دین در انقلاب‌ها منطقه نظرات گوناگونی از سوی تحلیل‌گران و کارشناسان ارائه شده است. بنا بر برخی نظرات اولیه این انقلاب‌ها ارتباط چندانی با آموزه‌های دینی و اسلامی نداشته و تنها انقلاب‌های آزادی‌خواهانه علیه نظام‌های استبدادی سیاسی و ناکارآمدی‌های اقتصادی حاکمان این کشورها بوده است، در مقابل رویکرد دیگر که مورد نظر این نوشتار نیز می‌باشد، معتقد به نقش‌آفرینی مؤثر آموزه‌های دینی و گروه‌ها و نیروهای مذهبی در این انقلاب‌ها بوده و در اثبات ادعای خویش به شعارهای انقلابیون، مکان و زمان شکل‌گیری تظاهرات و راهپیمایی‌های اعتراضی و نهایت نتیجه انتخابات در پس از انقلاب در این کشورها استناد نموده ضمن اذعان به وجود درصد بالایی از ناکارآمدی‌ها و فساد اقتصادی، نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی در جوامع انقلابی، اما نقشی کلیدی برای دین و بازیگران دینی قائل می‌باشد. در این ارتباط اگرچه نقش دولت‌های اقتدارگرا و سکولاری که به

پشتوانه قدرت‌های غربی به شکلی مستبدانه به رایین جوامع حکم رانده‌اند؛ ناکارآمدی این حکومت‌های سکولار در ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از جمله تأمین آزادی‌های سیاسی، امنیت اجتماعی و رفاه اقتصادی و فرهنگ و ارزش‌های مغایر با آموزه‌های دینی و اسلامی، سیاست‌های کنونی غرب به‌ویژه آمریکا و اسرائیل در منطقه خاورمیانه و در قبال مسلمانان و نهایت شکست ایدئولوژی‌های چپ و سوسیالیستی انقلابی، که به‌ویژه عامل اخیر باعث گردید این اعتراضات در قالبی دینی و با رنگ و بویی مذهبی جلوه نماید در شکل‌دهی به انقلاب‌ها منطقه بسیار مهم کلیدی بوده است، اما در این میان نقش جریان‌ات و احزاب مذهبی مانند اخوان المسلمین در مصر و یا النهضه در تونس در هدایت و شکل‌دهی به جریان اعتراضات نقشی غیرقابل اغماض است که هرگونه تلاش برای نادیده گرفتن آن از زندگی سیاسی و عمومی مردم، در این منطقه تحلیل ما را با کاستی همراه می‌سازد، به‌ویژه با در نظر گرفتن این نکته که کشورهای انقلابی عمدتاً دارای جوامع و مردمی دین مدار بوده‌اند، به گونه‌ای که مدت‌ها قبل از وقوع انقلاب در این کشورها، اسلام به‌عنوان نیروی مهم و تاثیرگذار در سیاست کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا تلقی می‌گردید. برگزاری انتخابات‌های نیمه آزاد مانند انتخابات الجزایر در ۱۹۹۰، ۲۰۰۵ مصر، سرزمین‌های اشغالی در ۲۰۰۶ و ۲۰۱۱ الجزایر، که به صورتی نسبتاً آزاد انجام گرفت، نشانگر حمایت قوی از اسلام‌گرایان و اسلام سیاسی در میان آحاد این کشورها بود (Mikail, 2012:7).

گفتار اول: جایگاه دین و نیروهای مذهبی در کشورهای انقلابی در دوره قبل و پس از انقلاب (الف) جریان‌های اصلی اسلام‌گرا در کشورهای انقلابی

اخوان المسلمین مهم‌ترین جریان اسلام‌گرا در کشورهای انقلابی است که نه تنها در دوران قبل از انقلاب به‌عنوان مهم‌ترین فعال اپوزیسیونی، بلکه در دوره پس از انقلاب نیز به‌عنوان اصلی‌ترین جریان نقشی مهم و مؤثر در عرصه سیاست کشورهای انقلابی بر عهده داشته به‌گونه‌ای که در اکثر کشورهای پس از انقلاب قدرت درد است این جریان قرار گرفت، البته گروه‌های دیگری نیز چون نیروهای سکولار، و یا سلفیان در کشورهای انقلابی در دوران قبل و پس از انقلاب جزو نیروهای انقلابی بوده و از تأثیر گذاری‌هایی برخوردار بوده‌اند، اما اهمیت آن‌ها به اندازه گروه‌های اخوانی نمی‌باشد.

جنبش اخوان المسلمین به‌عنوان سازمانی سیاسی و البته در قالبی اجتماعی در ۱۹۲۸ میلادی توسط حسن البنا و با تأثیر از اندیشه‌های اندیشمندان و متفکران مسلمانی چون سیدجمال الدین اسدآبادی، رشید رضا و شیخ محمد عبده، در واکنش به استعمارگری بیگانگان، وضعیت انحطاط مسلمانان و ممالک اسلامی به‌ویژه در دوران پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراطوری مسلمان عثمانی به دست استعمارگران غربی در مصر ایجاد گردید (موسی الحسینی، ۱۳۷۵: ۷). اهداف اصلی و کلی اخوان، آزاد کردن وطن اسلامی از هر نوع سلطه خارجی و استقرار دولت و حکومت اسلامی در مصر بود، اما بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی مسلمانان در مصر نیز از اهداف خاص جمعیت به شمار می‌رفت. دیدگاه کلی اخوان بر دشمنی غرب و استعمارگران غربی با اسلام مبتنی بود و یکی از دلایل مخالفت آن با تجددگرایی به شیوه غربی، اعتقاد آنان به راین مطلب بود که اباحه‌گری، ماده‌گرایی و جدایی دین از حیطه‌های اجتماع و سیاست در فرهنگ و تمدن غربی، نتیجه‌ای جز استعمار، نفی اسلام و طرد روح فرهنگ دینی مسلمانان در بر ندارد. البته اخوانی‌ها با بهره‌مندی از علوم و فنون و دانش غرب البته در چارچوب عقاید و معارف اسلامی مخالفتی نداشتند. در این ارتباط به‌عنوان نمونه در رابطه با شیوه حکومت‌های غربی بر مبنای دموکراسی، در عین انتقاد از آن به‌عنوان یک هدف و ارزش نهایی در لیبرال دموکراسی‌های غربی، آن را به‌عنوان شیوه و ابزاری در جهت احترام به اراده ملت، البته در چارچوب شریعت، مغایر با آموزه‌های اسلامی نمی‌دانستند.

شعارهای اخوان المسلمین مبنی بر بازگشت به اسلام واقعی برای حل مشکلات جامعه و رها شدن از بحران‌ها، عدالت اجتماعی و برقراری حکومت اسلامی نیز شعارهایی جامعه‌پسند، آرمانی و مقبول همه جوامع اسلامی بود، که قابلیت اشاعه و گسترش را داشت و به این ترتیب دامنه آن از مصر فراتر رفته و در مدت کوتاهی جنبش اخوان به سرعت در سایر کشورهای اسلامی گسترش یافت. به این ترتیب در فاصله سال‌های ۱۹۴۹-۱۹۴۶ شعبه‌های اخوان در بسیاری از کشورهای اسلامی مانند سوریه، اردن، لبنان، فلسطین، اندونزی، پاکستان، الجزایر، مراکش، لیبی، عربستان، عراق و کشورهای عربی خلیج فارس، تأسیس گردید (خسروشاهی، ۱۳۸۰: ۷).

اگرچه فعالیت‌های جنبش اخوان عمدتاً جنبه اصلاحی داشته و نه انقلابی و اصولاً جنبش به دنبال اسقاط نظام موجود نبود، اما از آغاز پیدایی تاکنون و در دوره حکومت‌های مختلف مصر،

همواره تحت فشار بود به گونه‌ای که در بسیاری از دوره‌ها که فعالیت جنبش از سوی حکومت وقت غیرقانونی اعلام می‌گردید، فعالیت آن به شکلی زیرزمینی ادامه می‌یافت. همچنین جنبه ضد استعماری، ضد غربی و ضد صهیونیستی جنبش، واکنش استعمارگران غربی به‌ویژه انگلیسی‌ها را در پی داشته و مرتباً حکومت‌های مصر برای فشار به جنبش و ممنوعیت فعالیت آن در فشار بودند. به‌عنوان نمونه در دوره فاروق، ترور نخست‌وزیر مصر باعث ممنوعیت فعالیت جنبش گردید. همچنین علی‌رغم کمک جنبش به روی کار آمدن افسران آزاد به رهبری ناصر، اعتراض اعضای جنبش به قرارداد ۱۹۵۴ بین مصر و انگلستان، غیرقانونی شدن فعالیت آن و اعدام برخی رهبران انقلابی از جمله سید قطب را در پی داشت، همچنین مخالفت جنبش با معاهده کمپ دیوید در دوران سادات باعث سرکوبی جنبش گردیده و بسیاری از اعضای جنبش زندانی گردیدند. ترور سادات به جرم خیانت توسط یکی از اعضای شاخه‌ای از اخوان، فعالیت‌های اخوان در مصر را با مشکلات زیادی روبه‌رو نموده و بیشتر جنبه زیرزمینی یافت. در دوران مبارک نیز در راستای همکاری و همراهی با سیاست‌های آمریکا و اسرائیل در منطقه، سیاست محدودسازی جنبش اخوان در پیش گرفته شد. اما همچنان تشکیلات اخوان در مصر از جایگاه مهمی برخوردار بود، به گونه‌ای که مبارک مجبور شد به شکل محدودی اجازه فعالیت سیاسی و مشارکت در فرایندهای سیاسی را به آن بدهد. در این راستا علی‌رغم وجود محدودیت‌های زیاد در انتخابات مجلسی ۱۹۸۷، ۳۶ تن از اعضای آن موفق شدند وارد مجلس شوند (همان، ۴). در طی سال‌های دوران مبارک نیروهای اخوانی‌ها با تجربیاتی که از قبل آموخته بودند، رویه‌ای محافظه‌کارانه و مبتنی بر مماشات در پیش گرفته سعی کردند با پذیرش ساختار موجود، فعالیت‌های خویش را از طرق قانونی و با مکانیسم‌هایی مانند مشارکت در انتخابات پی گیرند، و در ادامه همین رویه بود که در اولین روزهای انقلاب که جوانان معترض انقلابی به خیابان ریخته بودند، نیروهای اخوان با کامل و پس‌از آن که جدی بودن عزم جوانان انقلابی بر آنان ثابت شد به امواج انقلابیون پیوسته و البته از آن‌پس با توجه به سوابق خود هدایت نیروهای انقلابی را بر عهده گرفتند.

ب) سایر گروه‌های اسلام‌گرا: تندروها و نیروهای سلفی

نیروهای اسلام‌گرا و مذهبیون در کشورهای انقلابی منطقه و از جمله مصر و تونس محدود به نیروهای اخوان نبوده و سلفی‌ها و جهادیون نیز به‌ویژه در سال‌های اخیر به نیروهای مطرحی

در عرصه سیاسی این کشورها تبدیل شده‌اند. البته این نیروها در کشورهای انقلابی عمدتاً نیروهای بومی و جریانات ریشه‌داری نبوده و از سابقه تاریخی و قدمت چندانی برخوردار نمی‌باشند و پیدایی آن‌ها عموماً به دهه‌های اخیر و شدت گیری تلاش‌های تبلیغی عربستان سعودی در اشاعه سلفی گری در منطقه باز می‌گردد، که عمدتاً با سرمایه‌گذاری مالی و فکری این کشور در کشورهای منطقه شیوع یافته است. در واقع ریشه جریانات سلفی و جهادی در مصر را بایستی در عقاید شخصیت‌هایی چون سید قطب جستجو نمود، که البته پس از اعدام وی در اواخر دوران ناصر این جریانات تحت تأثیر وهابیت و القاعده در عربستان قرار گرفت، که اتفاقاً دیدگاه‌های ایشان مورد تأیید سید قطب نبود. سیاست سادات در کنار زدن اخوانی‌ها از صحنه سیاست و همچنین سیاست نزدیکی به عربستان و سرمایه‌گذاری عربستانی‌ها در این کشور در دهه ۱۹۷۰ زمینه را برای شیوع جریانات سلفی در این کشور مساعد نمود. البته کمک‌های مالی و سرمایه‌گذاری اقتصادی وهابیون در مشان مناطق محروم عاملی مهم دیگر در جذب آن‌ها به گروه‌های سلفی و القاعده بوده است (مسجد جامعی، ۱۳۹۱: ۴).

نکته‌ای که در اینجا بایستی مدنظر داشت آن‌که علی‌رغم برخی تشابهات ایدئولوژیک مانند تطابق زندگی فردی و اجتماعی با اصول شریعت اسلامی، تفاوت‌های اشکالی بین آرا و اندیشه‌های جمعیت اخوان با عقاید سلفی جهادی به‌ویژه در شکل وهابی آن وجود دارد. به‌عنوان نمونه در حالی که جماعت اخوان مشی سیاسی خود را بر ارشاد و تبلیغ در بطن جامعه مسلمانان در جهت آماده نمودن آن برای برپایی حکومت اسلامی قرار داده، جماعت‌های جهادی خواستار حرکت‌های انقلابی و اصلاح امور در شکلی جهادی می‌باشند. همچنین با وجود آن‌که اخوان المسلمین رسماً مکانیزم‌های دموکراتیک از جمله تحزب و تکثر در حکومت را پذیرفته بود، اما به‌عنوان نمونه سید قطب به‌عنوان پدر جهادگرایی اسلامی در مصر، اساساً با مفهوم تحزب مخالف بود و سرشت حکومتی را که برپایه انتخابات و تحزب باشد، با روح اسلام مغایر می‌دانست؛ وی قوانین موجود را نتیجه تصویب کافران دانسته و اصولاً دموکراسی و تکثر را خلاف شرع تلقی می‌نمود. همچنین سید قطب و برخی از اسلام‌گرایان سلفی، اهمیتی برای مفهوم ملت و ملیت قائل نبوده و همواره بر امت اسلامی تأکید داشتند و ملت را مفهومی وارداتی و غربی دانسته و قومیت‌گرایی و ناسیونالیسم را نشانه‌ای از جاهلیت غربی قلمداد می‌نمودند (جنتی، ۱۳۹۰: ۷).

ج) عملکرد نیروهای دینی و مذهبی در جریان انقلاب

در اوایل انقلاب در کشورهای عربی گروه‌های مذهبی دارای انسجام و موضع‌گیری خاصی نبوده و بنا بر تفاوت‌هایی که در خاستگاه و اهداف این نیروها در کشورهای انقلابی وجود داشت، واکنش‌های متفاوتی از سوی آن‌ها در قبال وقایع انقلابی اعمال گردید و در حالی که عده‌ای از آنان در پیوستن به صفوف انقلابیون دچار تردید بودند، عده‌ای دیگر به شکلی انقلابی رفتار نمودند، که البته ریشه این امر را بایستی تفاوت در خاستگاه، دیدگاه‌ها و نگرش آنان جستجو نمود؛ در این میان رهبران مذهبی سنتی عموماً با رویه‌ای محافظه‌کارانه، به اتخاذ رویکردی بی‌طرفانه و حتی مخالفت با انقلاب مبادرت نموده و وقایع را تحت عنوان فتنه، آشوب تلقی نمودند، که این امر به برداشت‌های سنتی آنان از دین و مذهب باز می‌گشت، و این در حالی بود که رهبران و گروه‌های مذهبی مدرن و روشنفکر و گروه‌هایی چون اخوان، البته با اندکی درنگ در بطن این جنبش‌ها قرار گرفته و نقشی اصلی در هدایت انقلاب و نیروهای انقلابی بر عهده گرفتند. از جمله مواضع رهبران سنتی، فتوای شیخ علی قومع، مفتی مصر مبنی بر عدم شرکت تظاهرکنندگان در اجتماعات نمازگزاران جمعه، به بهانه خطر از دست رفتن جان و مال، قابل توجه است. همچنین بسیاری از عناصر مهم سلفی مصری نیز نسبت به انقلاب مواضع شدیداً تقابلی جویانه‌ای در پیش گرفتند، به گونه‌ای که یکی از سران آنان حکم اعدام البرادعی به اتهام مسؤلیت بر انداختن فتنه علیه مبارک، حاکم مشروع مصر و ناامنی در این کشور را خواستار شد، که البته اعلام چنین موضعی از سوی رهبران مذهبی سنتی و همچنین گروه‌های سلفی، به نحو فزاینده‌ای مشروعیت این گروه در جهان عرب را با چالش روبه رومود (Fadel, 2011: 7). البته واکنش رهبران مذهبی سنتی به انقلاب‌ها عرب را بایستی بر مبنای وضعیت آن‌ها در ساختار حکومتی کشورهای عرب و همچنین دیدگاه آنان نسبت به ارتباط دین و سیاست تحلیل نمود. اولاً برای مدت‌های مدید در کشورهای منطقه خاورمیانه نهادهای مذهبی تحت کنترل حکومت بوده است، از آن جمله الازهر در مصر، و نهاد مفتی‌گری در عربستان، و یا اینکه مستقیماً از سوی حکومت اداره می‌شد مانند نمونه عراق دوران صدام. فقدان استقلال نهادین نهادهای مذهبی از سیستم حکومتی در کشورهای فوق‌الذکر، استقلال و مشروعیت عمل رهبران مذهبی سنتی را با چالش‌هایی روبه رو نموده است، ثانیاً بسیاری از این رهبران دارای دیدگاه‌های سنتی هستند که در فهم ماهیت حکومت و سیاست مدرن و ناکارآمدی استبداد که مشخصه سیاست پیشامدرن است، مشکل دارند. از دید بسیاری از این رهبران سنتی، سیاست

امری جدای از مذهب و زندگی دینی افراد می‌باشد، و این دیدگاهی است که از سوی متفکران نواندیش و اندیشه پردازانی چون سیدجمال، محمدعبده و رشیدرضا و بالتبع تفاسیرمردن از اسلام مانند اخوانی‌ها مورد انتقاد واقع شده و رد گردیده است.

نیروهای اخوانی نیز با اندکی درنگ و تأمل و پس از مشخص گردیدن اینکه واقعا موج اعتراضات عمده در حال شکل‌گیری است، به موج اعتراضات پیوستند. البته پس از پیوستن به اعتراضات، گروه‌های اخوانی درصدد برآمدند تا هدایت قیام را در دست گرفته و با متقاعد ساختن سایر گروه‌های معترض از جمله سکولارهایی مانند، البرادعی ریاست حزب «انجمن ملی برای تغییر» همکاری آن‌ها را جذب نموده و هدایت جریانات بعدی را در دست گیرند. به این ترتیب پیروزی انقلاب در کشورهای انقلابی، پیروزی قاطع نیروهای مذهبی و اسلام‌گرایان رادریبی داشت، به گونه ای که اخوان به همراه سایر نیروهای اسلام‌گرا در مصر بیش از ۸۰ درصد آرا را در انتخابات پارلمانی به خود اختصاص داد. در مراکش نیز حزب عدالت و توسعه با ۱۰۰ درصد رشد، توانست ۲۷ درصد نمایندگان مجلس را به خود اختصاص دهد. پیروزی حزب عدالت و توسعه مراکش در انتخابات ۲۰۱۱ منجر به انتخاب اولین نخست وزیر اسلام‌گرا در این کشور شد (Mikail, 2012: 4).

دلایل اقبال مردم نسبت به نیروها و احزاب اسلام‌گرا در کشورهای انقلابی را بایستی سابقه طولانی مبارزاتی این گروه‌ها و احزاب علیه حکومت‌های استبدادی، اقتدارگرا و دست‌نشانده قبلی و همچنین تشکیلات و نهادهای عضویتی قوی و حضور در اجتماعات محلی و فعالیت‌های عام‌المنفعه و رهبرانی مشهور و برخوردار از وجه مثبت در میان مردم دانست، البته علت مهم‌تر این امر به گرایش‌های مذهبی و ریشه‌های دینی هویتی در میان جوامع کشورهای انقلابی و از جمله مصر باز می‌گردد. بنا برآمار ارائه‌شده در این ارتباط در سال ۲۰۰۵ میلادی، ۸۷ درصد مصریان دین را به‌عنوان مهم‌ترین مبنای هویتی خود اعلام نمودند، همچنین طبق نظرسنجی انجام گرفته توسط موسسه نظرسنجی گالوپ در ژوئن ۲۰۰۸ میلادی، ۶۸ درصد مصریان بر این باور بوده‌اند که قوانین شریعت اسلامی به‌عنوان بهترین و تنها منبع قانون‌گذاری است، که این میزان بالاترین میزان ارائه‌شده در میان تمامی کشورهای اسلامی بوده و حاکی از حمایت قوی از اسلام‌گرایی در میان اقشار مردم این کشور می‌باشد، به گونه‌ای که به‌عنوان نمونه در انتخابات ۲۰۰۵ میلادی، اخوان با کسب ۸۸ کرسی پارلمان به بزرگترین نیروی اپوزیسیون

در مجلس تبدیل گردید، که البته ورود این گروه به صحنه سیاست با ممانعت جدی مبارک روبه رو شد (Fleishman, 2012:7).

د) نقش و جایگاه دین در آینده سیاسی کشورهای انقلابی

پیروزی قاطع نیروهای مذهبی و اسلام‌گرایان در انتخابات کشورهای انقلابی حاکی از نقش و جایگاه تعیین کننده و مهم دین در آینده کشورهای انقلابی است. اما علی‌رغم این حقیقت ادامه فعالیت نیروهای مذهبی و اسلام‌گرایان با چالش‌ها و ممانعت‌هایی از سوی بازماندگان رژیم سابق، نیروهای سلفی و افراطی، سکولارها و همچنین ارتش و نیروهای مسلح روبه رو گردید، به گونه‌ای که ایجاد توازن بین اسلام‌گرایان، سکولار و نیروی نظامی را بایستی مهم ترین معضل اسلام‌گرایان در کشورهای انقلابی دانست. به‌عنوان نمونه در مصر پس از انقلاب بی اعتمادی زیادی بین اسلام‌گرایان، سکولارها و ارتش وجود داشته است، در این ارتباط سکولارها و از جمله اقلیت قبطیان مصری مخالفت خود را با قرارداد شریعت و قانون اسلامی به‌عنوان مبنایی برای قانونگذاری در این کشور اعلام نموده‌اند، نسل جوان گروه‌های اسلامی مصری نیز به نظر می‌رسید، بیشتر به دنبال ایجاد حکومتی دموکرات و متمایل به اسلام نمونه ترکیه و نمونه بازی از اسلام بود که بانظام کاپیتالیستی مشکل ندارد (Haddadi, 2011:6). در این میان اخوان برای حفظ قدرت ناچار به همکاری و ائتلاف با سایر گروه‌های اسلام‌گرا و از جمله گروه‌های سلفی جهادی گردید، که این امر خود از دلایل مهم ناکامی اخوانی‌ها و رویگردانی عده‌ای از انقلابیون از ایشان شد، چرا که گرایش‌های مدرنی که توسط نیروها و جریان‌های انقلابی پیگیری می‌شد، همچون آزادی، دموکراسی و حکومت قانون، مغایر با بنیادگرایی ملحوظ در حرکت‌های سلفی بوده و در این ارتباط القاعده و سلفی‌ها از کمترین مشروعیت در میان توده‌ها و انقلابیون مصری برخوردار می‌باشد.

عدم توافق بین اسلام‌گرایان و لیبرال‌ها در مورد قانون اساسی جدید مصر که در پارلمان خود را نشان داد، عاملی گردید بر افزایش نقش نظامیان در صحنه سیاست این کشور که به‌عنوان مهم ترین چالش اسلام‌گرایان و دولت محمد مرسی تلقی می‌گردید، ارتش همواره از سابقه و قدرت بالایی در ساختار حکومتی مصر برخوردار بوده است، سیستم حکومتی در مصر به گونه‌ای طراحی گردیده که ریاست جمهوری و نهادهای نظامی دورکن اصلی آن را تشکیل داده

و در طول زمان این دو به نوعی همزیستی با یکدیگر رسیده‌اند، به گونه‌ای که هیچ یک بدون دیگری قادر به ادامه حیات خود نمی‌باشد. از یک طرف نظامیان در حفظ مزایای اقتصادی و موقعیت ویژه فراقانونی خویش به‌عنوان موجودیتی خارج از نظارت و کنترل، و نقش‌آفرینی تعیین‌کننده در عرصه سیاست دفاعی و خارجی مصر نیازمند حمایت رئیس‌جمهور بوده و از طرف دیگر رئیس‌جمهور نیز برای حفظ موقعیت خود مجبور به جلب رضایت نظامیان می‌باشد. در این ارتباط یکی از معضلات مهم پس از انقلاب در مصر عدم توافق بین ارتش و نیروهای انقلابی شامل اسلام‌گرایان بر سر موقعیت و جایگاه ارتش در دولت جدید مصر بوده است، که همچون گذشته جایگاهی فراقانونی را انتظار داشت. اخوان المسلمین در ابتدای کار با توجه به تجربیات گذشته و برای دست‌یابی به قدرت و حفظ موقعیت خویش مجبور به ائتلافی هر چند ظاهری و تاکتیکی با نظامیان گردید. متقابلاً ارتش نیز به همراه نیروهای انقلابی در عدم همراهی و حمایت از مبارک نقشی مؤثر ایفا نمود و پس از انقلاب و در دوران گذار بر اساس توافقی تاکتیکی که با شاخه سیاسی اخوان یعنی حزب عدالت و توسعه انجام داد با روی کارآمدن مرسی ابتدائاً همراهی نموده و از آن حمایت نمود.

در رابطه با علل عدم همراهی ارتش با مبارک موارد متعددی ذکر شده که از آن جمله بایستی به تمایل و تلاش مبارک به محدود نمودن قدرت نظامیان، به‌ویژه در سال‌های اخیر اشاره داشت، وابستگی پسر دوم مبارک جمال با برخی گروه‌های اقتصادی و ترس ارتش از روی کارآمدن این گروه‌ها در صورت به قدرت رسیدن وی عامل دیگری است که برخی به‌عنوان دلیل عدم همراهی ارتش با حکومت مبارک می‌دانند (Walker, 2012: 3). دلیل دیگر عدم حمایت ارتش از مبارک، فسادگسترده مبارک و خانواده وی و حساسیت به این امر در میان افکار عامه مصریان می‌باشد که حتی دولت آمریکا نیز حمایت از وی را به قیمت از دست رفتن اعتبار خود در جامعه مصری می‌دانست، از دید آنان مبارک مهره سوخته‌ای بود که حمایت بیشتر از حکومت وی هزینه زیادی برای ارتش در برداشت، بنابراین ارتش نیز به اشاره ایالات متحده نه تنها اعتبار خود را قربانی وی نکرد، بلکه در اقدامی پیش‌دستانه با پیوستن به صفوف معترضان خود را جزو نیروهای انقلابی قلمداد نموده تا پس از برکناری مبارک همچنان در صحنه سیاست مصر، ابتکار عمل را در دست داشته باشد و به این ترتیب با سقوط مبارک ارتش به‌عنوان نیرویی که حمایت و محافظت از انقلابیون و معترضان را در دوره انتقالی به دست داشت، مطرح گردید (Alabna`Arabicwebsit, 2012).

به این ترتیب، پس از انقلاب و روی کار آمدن دولت اخوان به رهبری محمد مرسی در ژوئن ۲۰۱۲، علی‌رغم ذهنیت منفی اخوان نسبت به نظامیان و سابقه تاریخی سرکوب اخوانی‌ها توسط ارتش، اما از آنجایی که به نظر می‌رسید اخوان از قدرت رویارویی با ارتش به‌ویژه در شرایط بی‌تباتی موجود برخوردار نبوده و تداوم موجودیت آنان در صحنه سیاست این کشور بسته به حمایت نظامیان است، ابتدائاً از رویارویی با ارتش حذر نموده و به اتحادی تاکتیکی با ارتش دست زدند. اما پس از مدتی و با توجه به آنکه اخوان همواره نظامیان را تهدیدی بر موجودیت سیاسی خود دانسته و احتمال کودتا را منتفی نمی‌دانست، به تسویه ارتش مبادرت نمود و در این ارتباط در اگوست ۲۰۱۲، طنطاوی وزیر دفاع و فرمانده عالی نیروهای مسلح و معاون وی و برخی از مقامات عالی رتبه نظامی با سابقه بازنشست شدند. این اقدامات خوشایند ارتش نبوده و حمله در صحرای سینا به نیروهای امنیتی که طی آن ۱۶ نفر کشته شدند، در این راستا صورت گرفت. مرسی در واکنش به آن حدود ۲۰۰ تن از ژنرال‌های قدرتمند بخش امنیتی از جمله رئیس گارد امنیتی ریاست جمهوری و ریاست اطلاعات کل را از کار برکنار نمود. علاوه بر این سعی گردید در قوانین مربوط به نظامیان و به‌ویژه در رابطه با قوانین مربوط به فعالیت‌های اقتصادی نظامیان، تغییراتی در راستای شفاف‌سازی بیشتر و برخی نظارت‌ها اعمال گردد. نظامیان و وزارت دفاع مصر از دوران مبارک در طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های اقتصادی در مصر وارد شده بودند، که تحت عنوان اقتصاد نظامی شناخته می‌شد. پس از انقلاب مصر تقاضاهایی مبنی بر نظارت مردمی بر بودجه نظامیان و فعالیت‌های اقتصادی آنان از سوی بدنه انقلابی به گوش رسید که البته مورد نظر نظامیان نبوده و مخالفت آنان را با این استناد که جزو امور محرمانه است در پی داشت (Essam el Erian, 2012:5).

از دیگر موارد اختلاف ارتش و نظامیان با دولت اخوان، ترس از پیگیری جرایم و عملکرد خشونت‌آمیز ارتش در برابر انقلابیون در مراحل اولیه انقلاب و در چند ماهه اول شکل‌گیری جریان انقلابی بود که طی آن ارتش در حمایت از دولت مبارک به دستگیری و محاکمه انقلابیون در دادگاه‌های انقلابی مبادرت نموده بود، در این ارتباط تقاضای عمومی در پی از انقلاب بر آن تعلق گرفت که مقامات نظامی در مورد موارد نقض حقوق بشر در طی دوره انقلابی بایستی پاسخگو باشند. در پاسخ به این تقاضا مرسی دستوری مبنی بر تشکیل کمیته حقیقت‌یاب در بررسی جرائم مزبور صادر نمود، و در پی آن کمیته مبادرت به جمع‌آوری شواهدی علیه تظاهرات مسالمت‌آمیز توسط نظامیان نمود (Guardian.co.uk, 2012). همچنین در راستای

رفع مصونیت نظامیان، اصلاحاتی در قانون اساسی به عمل آمد، طبق قوانین قبل، دادگاه‌های غیرنظامی فاقد قدرت بررسی موارد فساد نظامیان بودند، که بر طبق قوانین بعدی تا حدودی رفع مصونیت گردید و برخی از نظامیان عالی رتبه مانند السیسی، وزیر دفاع، در رابطه با کسب درآمدهای غیرقانونی و نامشروع مورد پیگرد قرار گرفتند. طنطاوی و عنان نیز در رابطه با کسب درآمدهای غیرقانونی ممنوع الخروج گردیدند (Chams El-Dine, 2013:4).

در نهایت اختلافات پیرامون جهت گیری سیاست خارجی از دیگر موارد عدم اطمینان بین نظامیان و دولت اخوان بوده است، ارتش و فرماندهی عالی نیروهای مسلح مبادرت به تعریفی از سیاست خارجی براساس ناسیونالیسم گرایی بر مبنای پیروزی در ابعاد نظامی نموده و به همین دلیل از دیدانان امور دفاعی و سیاست خارجی قابل واگذاری به غیرنظامیان نبوده و بر این اساس خود را نگهبان و حافظ مصر و انقلاب آن از طریق مداخله در سیاست داخلی در زمان‌های آشوب اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی می‌داند. همچنین ارتش مصر و فرماندهی عالی نیروهای مسلح (اسکاف) در ارتباط تنگاتنگی با ارتش ایالات متحده بوده و اقدامات آن در هماهنگی با ایالات متحده انجام می‌شود. بر مبنای چنین سیاست خارجی و همچنین در جهت حفظ تداوم کمک‌های ایالات متحده، نظامیان مصر خود را ملزم به بیرون نگاه داشتن کشور از بحران و درگیر شدن در هر گونه سیاست خارجی ماجراجویانه و جنگ‌های هزینه بر یا همسایگان آن و به‌ویژه اسرائیل می‌دانند (chams El-Dine, 2013:5).

کاهش آرا اسلام‌گرایان در فاصله انتخابات پارلمانی تا انتخابات ریاست جمهوری از حدود ۸۰ درصد به حدود ۵۰ درصد از یک سو، و ائتلاف اخوانی‌ها با گروه‌های سلفی از سوی دیگر، همچنین ناکامی در فائق آمدن بر مشکلات اقتصادی و اجتماعی، کارشکنی‌های بازماندگان رژیم قبلی و عدم کناررفتن کامل بقایای رژیم مبارک، دست به دست یکدیگر داده و گروه‌های مخالف اسلام‌گرایان را به مقابله با دولت واداشت که در پی آن معترضان، هواداران گروه‌های مخالف وعده‌ای از جوانان ناراضی را برای سرنگونی دولت مرسی و برگزاری انتخابات زودهنگام به خیابان‌های قاهره و برخی دیگر از شهرهای مصر کشانید. مخالفان با شکل‌دهی به جبهه‌تومرد، مبادرت به جمع‌آوری امضا در سایت‌های اینترنتی مبنی بر کناره‌گیری مرسی و اسلام‌گرایان و برگزاری انتخابات زودهنگام نمودند. در پی بالاگرفتن شورش‌های خیابانی، با مداخله ارتش محمد مرسی بازداشت گردیده و به این ترتیب دولت کم عمر اسلام‌گرایان از

قدرت کنار رفت، و ارتش با ادعای کنترل اوضاع و به بهانه جلوگیری از احتمال گسترش آشوب و حتی جنگ داخلی برای دوره انتقالی اوضاع را در دست گرفت.

مشابه چنین وضعیتی و تنش بین اسلام‌گرایان و سکولارها در سایر کشورهای انقلابی از جمله تونس نیز شکل گرفته است، در این ارتباط تاکید حزب النهضه بر اعمال نقشی بنیادی برای قوانین مذهبی و اسلامی در قوانین این کشور با مخالفت سکولارها روبه رو گردید، البته حزب النهضه پس از انتخاب، رویه‌ای اعتدالی از خود به نمایش گذارده و برخلاف اخوانیون مصری به مرزبندی با نیروهای سلفی در این کشور مبادرت نمود و در عین پایبندی به اسلام، التزام خود را به رعایت حقوق بشر و پلورالیسم، تبدیل تونس به کشوری دموکراتیک و اسلامی با تضمین حقوق و برابری و آزادی‌های مدنی همگانی اعلام داشت، به گونه‌ای که این حزب خود را نزدیک‌تر به حزب عدالت و توسعه ترکیه خوانده تا اخوان مصر (ردیسی، ۲۰۱۱: ۳).

مرزبندی النهضه در مصر با گروه‌های سلفی و وهابی و غیرقانونی اعلام نمودن فعالیت‌های آنان را بایستی رمز بقا و پایداری آن در برابر سکولارها دانست. در کشور لیبی نیز همچون سایر کشورهای انقلابی نیروهای اسلامی میانه رو و رادیکال در حال شکل‌گیری و قدرت‌گیری هستند. البته در این کشور انشاقات مذهبی در مقایسه با رقابت‌های قبیله‌ای از اهمیت کمتری برخوردار بوده و تحت الشعاع آن قرار گرفته است (Fleishman & Sandel, 2011:5). به این ترتیب به نظر می‌رسد سرنوشت انقلاب‌های عربی به شکلی متفاوت از نمونه انقلاب اسلامی در ایران که به زعم برخی کارشناسان و تحلیلگران به‌عنوان الگویی در شکل‌دهی به انقلاب‌ها اخیر ایفای نقش نموده بود، رقم خورد، که علت آن را بایستی در تفاوت و تمایزات اسلام شیعی و اسلام اهل سنت و ماهیت متفاوت ارتباط سیاست و حکومت در مذاهب شیعه و سنی دانست.

گفتار دوم: پیامدهای ساختاری منطقه‌ای و بین‌المللی انقلاب‌ها اخیر خاورمیانه؛ با تمرکز

بر مصر

خاورمیانه، متشکل از حدود ۲۲ کشور عمدتاً اسلامی و با دارا بودن حدود ۳۰ درصد از تولیدات و ۶۰ درصد از منابع هیدروکربنی جهان و مراکز مهم و عمده مذهبی و دینی، حلقه ارتباطی بین آسیا، اروپا و آفریقا در نظام بین‌الملل به‌عنوان یک واحد سیاسی مستقل و با هویت خاص، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. همچنین قرار گرفتن اسرائیل به‌عنوان متحد استراتژیک ایالات متحده در این منطقه بر اهمیت آن افزوده است. از قدیم الایام سه کشور ایران، ترکیه و

مصر، سه ضلع اصلی مثلث قدرت را در خاورمیانه شکل داده‌اند، که هر کدام به دلیل عوامل اقتصادی، امنیتی، جغرافیایی، ارتباطی و اقتصادی اهمیت ویژه‌ای دارند، به گونه‌ای که تغییرات بنیادین در هر یک از این سه کشور می‌تواند جغرافیای سیاسی و ساختارهای موجود منطقه خاورمیانه را به‌طور کلی تغییر داده و به علت اهمیت منطقه بر ساختار کلی نظام بین‌الملل نیز مؤثر باشد، به‌عنوان نمونه انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ منجر به تغییر در ترتیبات امنیتی و ساختارهای سیاسی موجود در منطقه گردید (دراسیدل، ۱۳۶۹: ۲۵-۲۰).

بر اساس نظر غالب تحلیلگران و پژوهشگران سیاسی و روابط بین‌الملل، هنوز الگوی غالب در روابط کشورهای منطقه خاورمیانه از الگوهای رئالیستی با محوریت قدرت آن هم در حیطه‌های سخت تبعیت می‌کند. در این ارتباط به‌عنوان نمونه جوزف نای روابط کشورهای منطقه خاورمیانه را به الگوهای رئالیستی موازنه قدرت نزدیک‌تر دانسته و یا زیومائوز خاورمیانه را محلی مناسب برای تحلیل تئوری‌های سنتی و بدبینانه روابط بین‌الملل می‌داند. بنا بر اعتقاد باری بوزان نیز اگرچه ایده‌هایی چون ایرانیت در برابر عربیت، اسلامیت در برابر یهودیت، شیعه در مقابل سنی در نحوه تعاملات منطقه‌ای مؤثر است، اما در واقع بسیاری از تعاملات، رقابت‌ها، دوستی‌ها و دشمنی‌ها در خاورمیانه برحسب قدرت (تقارن یا عدم تقارن آن) قابل توضیح است و نه صرفاً با اتکاء به ایده‌ها (غلامی، ۱۳۹۰: ۱).

منطقه خاورمیانه تا اوایل قرن بیست جزو قلمرو امپراطوری عثمانی محسوب می‌گردید، در پی فروپاشی عثمانی در پایان جنگ جهانی اول خاورمیانه با کشورهای متعدد شکل گرفت که قلمروان عمدتاً بین استعمار فرانسه و انگلیس تقسیم و بیشتر مناطق آن براساس نظام قیمومیت اداره می‌شد. در دوره بین دو جنگ کشورهای خاورمیانه عمدتاً از خود دارای استقلال عمل نبوده و کشورهای آن دارای سطح بالایی از وابستگی به قدرت‌های برتر و استعمارگر، سطح پائینی از مشروعیت در قلمرو و سرزمینی خویش بودند و مهم‌تر از همه آنکه موجودیتی به نام اسرائیل در قلب این خاورمیانه در حال شکل‌گیری بود. پس از جنگ جهانی دوم، منطقه خاورمیانه نیز به تاسی از ساختار کلی نظام بین‌الملل دارای ساختاری دوقطبی متشکل از کشورهای بلوک غرب به رهبری ایالات متحده شامل کشورهای عربستان، ایران، اردن، ترکیه، کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس و بلوک مخالف آن، بلوک شرق به رهبری اتحاد جماهیر شوروی، شامل کشورهای عراق، سوریه، لیبی و مصر گردید. در این هنگام ایالات متحده در قالب پیمان‌هایی مانند بغداد و سنتو درصدد شکل‌دهی به قطب طرفدار غرب در منطقه خاورمیانه

برآمده، و در دیگر سو شوروی با حمایت از پان عربیسم ناصری سعی در ایجاد قطب‌بندی به نفع خود در منطقه داشت، با تثبیت حکومت شاه در ایران به‌عنوان ژاندارم ایالات‌متحده در منطقه، اتحاد ایران و عربستان و پیوستن ترکیه به ناتو عملاً بیشتر منطقه در اردوگاه غرب به رهبری ایالات‌متحده قرار گرفت. دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی و همزمان با دوران قدرت عبدالناصر، مصر با داعیه رهبری جهان عرب به‌عنوان مانعی مهم در برابر نفوذ بیشتر ایالات‌متحده و همچنین سدی در برابر زیاده‌خواهی‌های اسرائیل در منطقه بود، اما در پی شکست ناصر از اسرائیل در جنگ شش روزه در ۱۹۶۷، مصر برای باز پس‌گیری صحرای سینا از اسرائیل مجبور به پذیرش صلح بر مبنای اصل «زمین در برابر صلح» گردید و این امر پایانی بود بر اوج‌گیری گرایش‌های ناسیونالیستی عربی و رهبری مصر بر جهان عرب. مرگ ناصر در ۱۹۷۰، و روی کار آمدن سادات تغییری کلی در سیاست مصر در پی داشته و پایانی بود بر برتری طلبی این کشور در منطقه که با نزدیکی به اردوگاه غرب و کشورهای وابسته به غرب در منطقه چون عربستان به سمت صلح با اسرائیل گام برداشت.

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران در اواخر دهه ۷۰، اعلام سیاست مستقل و خروج از قطب آمریکایی، بازتعریف هویتی جدید بر مبنای اسلامی البته با قرائتی شیعی و همچنین با ادعای رهبری اجتماعات شیعیان منطقه، این کشور به بازیگری کلیدی و مستقل و قطبی مجزا بر پایه منابع قوی و ایدئولوژی تازه مطرح و به کشوری تاثیرگذار و قطبی منطقه‌ای تبدیل گردید و از نفوذ قابل توجهی بر شیعیان منطقه در کشورهای عراق، لبنان، علویان سوریه، شیعیان کشورهای حاشیه خلیج فارس مانند بحرین، کویت، عربستان و یمن برخوردار شد. انقلاب در ایران همچنین به شکل‌گیری قطب‌بندی جدیدی در منطقه بر محوریت تقابل با اسرائیل منجر گردید که با شکست ناصر در جنگ شش روزه، و انعقاد قرارداد کمپ دیوید بین مصر سادات به‌عنوان رهبری جهان عرب و اسرائیل، از هم فروپاشیده بود. با انقلاب اسلامی در ایران با شعار حمایت از مستضعفان و محرومین جهان و به‌ویژه مسلمانان مظلوم فلسطین، این کشور عهده‌دار رهبری محور مقاومت در برابر اسرائیل، شامل کشورهای سوریه و حزب‌الله لبنان گردید. ارتباط سوریه با حزب الله وابسته به ایران در جنوب لبنان این کشور را به ایران نزدیک ساخت و همکاری با گروه‌های مبارز فلسطینی از جمله حماس و جبهه آزادی فلسطین، سوریه را به‌عنوان متحدی استراتژیک برای ایران در منطقه مطرح نمود. این امر حساسیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در پی داشته و در این راستا ایالات‌متحده و اسرائیل به تقویت جبهه مقابل در برابر

ایران به رهبری عربستان مبادرت نمودند و با دامن زدن به اختلافات مذهبی در صدد تحریک کشورهای سنی مذهب منطقه به رهبری عربستان در برابر ایران برآمدند. تا دهه ۷۰ عربستان سعودی از قدرتی مطرح در منطقه برخوردار نبود، اما با افزایش قیمت نفت در اوایل دهه ۷۰ این کشور به عنوان بزرگترین دارنده منابع نفت خلیج فارس به عنوان قدرتی تاثیرگذار در منطقه مطرح گردید. این کشور در اوایل دهه ۸۰ و در ۱۹۸۱ با شکل دهی به سازمان شورای همکاری خلیج فارس شامل کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس مبادرت به سازماندهی تشکیلات در راستای تثبیت موقعیت منطقه ای خویش برآمد. همچنین این کشور با درآمدهای نفتی مبادرت به افزایش دامنه نفوذ خود در کشورهای عرب و اسلامی از طریق ایجاد مدارس، دانشگاه، رسانه‌ها و تبلیغات وهابی نمود که از آن جمله گسترش طالبانیسم و جهادگرایی افراطی در کشورهای افغانستان و پاکستان می‌باشد. در این هنگام وظیفه مقابله مستقیم در برابر ایران، از سوی جناح عربی طرفدار غرب در منطقه به رهبری عربستان، به عراق سپرده شد که البته تمایلات برتری جویانه صدام مبنی بر رهبری جهان عرب نیز بر این امر دامن می‌زد و به این ترتیب منطقه درگیر جنگی نابرابر بین ایران انقلابی با عراق و متحدان غربی و عربی آن گردید.

با سقوط بلوک شرق به رهبری شوروی و فروپاشی نظام دو قطبی دوره جنگ سرد در اواخر دهه ۹۰، ایالات متحده آمریکا به عنوان تنها قطب بازمانده از آن دوران در صدد بازتعریف حوزه‌های استراتژیک در نظام بین‌الملل برآمده و در این راستا جورج بوش پدر در سال ۱۹۹۱، استراتژی نظم نوین جهانی را به عنوان استراتژی اصلی ایالات متحده آمریکا در دوران پس از جنگ سرد مطرح نمود، که بر مبنای آن، کل نظام بین‌الملل به عنوان یک حوزه استراتژیکی واحد به چندین حوزه ژئوپلیتیکی مستقل تقسیم گردید. به دلیل اهمیت استراتژیک خاورمیانه، این منطقه، یکی از مهم‌ترین حوزه‌های ژئوپلیتیکی در این استراتژی به شمار می‌رفت که استراتژی ایالات متحده در رابطه با آن بر اساس طرح خاورمیانه جدید و یا خاورمیانه بزرگ حول محور دولت‌های دموکراتیک همسو با غرب و موافق با هژمونی ایالات متحده و مهم تر از آن تأمین امنیت اسرائیل و پذیرش آن از سوی این دولت‌های دموکرات طراحی و تدوین گردید (رحیمی، ۱۳۹۰: ۵).

پایان بلوک بندی‌های دوران جنگ سرد، بر شکل گیری قطب‌های بندی جدید در خاورمیانه مؤثر بود، به گونه‌ای که در اوایل دهه ۹۰ میلادی و با فروپاشی بلوک شرق و شوروی، دو قطبی

آمریکا - شوروی در منطقه جای خود را به دو قطبی آمریکا به عنوان متحد استراتژیک اسرائیل در منطقه در برابر کشورهای محور مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی به رهبری ایران داد و به نوعی دو قطبی آمریکایی اسرائیلی - در برابر ایران وجهه مقاومت تشدید گردید.

الف) تأثیر انقلابها خاورمیانه بر قطب آمریکایی، اسرائیلی و متحدان عرب منطقه‌ای - کشورهای محور مقاومت

انقلابها اخیر در منطقه خاورمیانه به‌ویژه مصر به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای منطقه باعث بر هم ریختن ساختار توازن قدرت خاورمیانه گردید که پایه آن در دهه ۷۰ و پس از قرارداد صلح کمپ دیوید بین مصر و اسرائیل ریخته شده و در دوره پس از جنگ سرد تحکیم گردیده بود. تحولات کشورهای انقلابی منطقه و به‌ویژه مصر به علت موقعیت ژئوپلیتیک این کشور و قرار گرفتن در محل تلاقی سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا، اشراف و مالکیت کانال سوئز به‌عنوان آبراه مهم کشتی‌های تجاری و نفتکش از خاورمیانه به بازارهای جهانی، قرارگرفتن در همسایگی اسرائیل، عامل کلیدی در حفظ امنیت اسرائیل و التزام به قرارداد کمپ دیوید و یکی از اضلاع و قطب‌های اصلی قدرت منطقه ای برای ایالات‌متحده، غرب و اسرائیل از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. مصردوران مبارک با هم پیمانی با اسرائیل به‌عنوان مهم‌ترین عامل حفظ محاصره غزه عمل نموده، جلوی اتحاد عربی در حمایت از آرمان فلسطین را گرفته است، مانع انتقال هرگونه سلاح و کالاهای استراتژیک به غزه شده و در شکلی کلی، مصر مانع از دستیابی جهان اسلام به اسرائیل گردیده است. در این راستا آمریکا و متحدان غربی‌اش و به‌ویژه اسرائیل در هراس هستند که مکانیزم‌های دموکراتیک در کشورهای منطقه منجر به روی کار آمدن نیروها و گروه‌های مخالف با غرب و اسرائیل منجر شده و از این طریق منافع آنان تهدید گردد. آن‌ها همچنین نسبت به امنیت اسرائیل و ادامه همکاری‌های نظامی امنیتی خود با کشورهای منطقه نگران می‌باشند (Haddadi, 2011:8).

البته پیروزی‌های قاطع اولیه اسلام‌گرایان در انتخابات مصر و سایر کشورهای انقلابی باعث گردید، علی‌رغم هراسی که غربیان به‌ویژه آمریکا از روی کار آمدن گروه‌های اسلامی چون اخوان در منطقه داشتند، رابطه آمریکا و مصر پس از انقلاب اگرچه در ظاهر و به شکلی تاکتیکی برپایه نوعی مقبولیت مشروط و پذیرش محدود همراه گردد، که علت آن از یک سو به تلاش اخوانی‌ها در راستای اطمینان بخشی به غرب در دوره پس از انقلاب و رسیدن به قدرت بوده و از

دیگرسو علت آن را بایستی تلاش غرب در جذب کشورهای انقلابی در محور آمریکایی-عربی منطقه و ممانعت از نزدیکی این جریانات و کشورهای انقلابی به محور مقاومت منطقه به رهبری ایران دانست. البته با توجه به پیشینه ضداسرائیلی اخوان و اینکه ایالات متحده و اسرائیل هرگز نمی‌توانست اخوان را به‌عنوان متحدی مطمئن در نظر گیرد، این نزدیکی کاملاً مقطعی و تاکتیکی به نظر می‌رسید. در این راستا آمریکایی‌ها در صدد ایجاد توافق با اخوان المسلمین درباره دو مساله اصلی امنیت اسراییل و امنیت کانال سوئز برآمدند و در برابر تضمین این دو مورد، مخالفتی با به قدرت رسیدن اخوانی‌ها نکردند، خاصه اینکه، امیدوار بودند قدرت رسیدن اسلامگرایان سنی مذهب در خاورمیانه به‌طور عام و در مصر به‌طور خاص، تعمیق گسل شیعی-سنی در منطقه را در پی داشته باشد (البوغیش، ۱۳۹۲: ۱). در مقابل اخوان نیز در صدد جلب اعتماد و دادن تضمین کافی برای دستیابی به توافق موردنظر برآمد، به گونه‌ای که رویکرد تعاملی اخوان المسلمین پس از رسیدن به قدرت، حتی در مورد اسراییل برخلاف مواضع قدیمی و پیشینه این جنبش در رویارویی با اسراییل نیز مشهود بود، اخوانی‌ها و محمد مرسی با اتخاذ راهبردی عمل‌گرایانه، ضمن حفظ عقاید و مواضع منفی خود نسبت به رژیم صهیونیستی، نشان دادند در مقطع کنونی تمایلی به برهم زدن روابط مصر با اسراییل ندارند، در این ارتباط، حتی مرشد عام اخوان المسلمین اعلام نمود که قرارداد کمپ دیوید لغو نخواهد شد، اگرچه ممکن است اصلاحاتی در آن به عمل آید، و این پیام روشنی به اسراییل و قدرت‌های جهانی بود که اخوان المسلمین به دنبال انهدام و نابودی دولت اسراییل نیست، البته این موارد باعث رفع نگرانی اسراییل نبود و به نظر می‌رسید آن را تاکتیکی از سوی نیروهای اسلام‌گرا برای دوران گذار و تثبیت می‌دانند، از دید اسراییل و براساس سوابق و پیشینه تاریخی، اخوان المسلمین همواره دارای احساسات ضداسرائیلی و ضد یهودی بوده است (جنتی، ۱۳۹۰: ۸).

البته روی کارآمدن اسلام‌گرایان در مصر برخی از کارشناسان و سیاستمداران آمریکایی را برآن داشت تا خواستار تجدیدنظر در سیاست ایالات متحده پیرامون کمک نظامی به مصر و ارسال و فروش تسلیحات به این کشور شوند، با این استناد که ممکن است روزی این مبالغ و کمک‌ها علیه منافع ایالات متحده در منطقه و به‌ویژه در تقابل با امنیت اسراییل به کارگرفته شود (مصر پس از انعقاد قرارداد صلح با اسراییل و از ۱۹۸۷، سالانه ۱/۶ میلیارد دلار از ایالات متحده کمک خارجی دریافت می‌نماید که ۱,۳ میلیارد آن به بخش نظامی تعلق می‌گیرد،

این امر مصر را به دومین دریافت کننده کمک‌های مالی از ایالات متحده پس از اسرائیل تبدیل نموده است (Sharp, 2013:16).

البته ایالات متحده بنا بر معذوراتی قادر به قطع کمک‌های مالی به کشور مصر پس از انقلاب نبود، چرا که حساسیت اسلام‌گرایان و دشمنی آنان را در پی داشت. در این ارتباط در حالی که دولت اوباما موافق با پرداخت کمک‌ها طبق روال سال‌های قبل بود، برخی از اعضای کنگره در پی تجدید نظر و محدود نمودن این کمک‌ها برآمدند. در نهایت قرار به راین گردید ادامه کمک‌ها به میزان سابق تنها در صورت اطمینان وزارت کشور ایالات متحده از رعایت معاهده کمپ دیوید تداوم یابد. همچنین کمک‌های غیرنظامی نیز در صورت اطمینان دولت آمریکا از حرکت مصر در جهت ایجاد جامعه مدنی، بارعایت مکانیزم‌های دموکراتیک همانند انتخابات آزاد، رعایت آزادی بیان و فعالیت‌های رسانه‌ای و روزنامه نگاران، تشکله‌ها و رعایت حقوق اقلیت‌های مذهبی، و درکل رعایت آزادی‌های مذکور در بیانیه حقوق بشر، و شکل‌گیری حکومتی قانون مدارو قانونمند و شفاف ادامه یابد. همچنین اولویت اصلی کمک‌های نظامی به مصر در رابطه با برنامه امنیتی حفظ وضعیت صلح و مقابله با بحران و درگیری در مرزهای سینا در راستای امنیت اسرائیل قرارگیرد. به این ترتیب ایالات متحده از ابزار کمک‌های مالی که در وضعیت پس از انقلاب برای مصر ضروری و حیاتی به نظر می‌رسید، در جهت تاثیرگذاری و شکل‌دهی به سیاست‌های دولت پس از انقلاب مصر در راستای منافع منطقه‌ای ایالات متحده به‌ویژه در ارتباط با امنیت اسرائیل بهره برد (AlAhrum Online, 2013). در این راستا دربیانیه اختیارات دفاعی ملی کنگره برای سال ۲۰۱۴ در رابطه با مصر مواردی ذکرگردید که قابل توجه می‌باشد: «ایالات متحده با حساسیت فعالیت‌ها و تعاملات اخوان المسلمین و التزام دولت پرزیدنت محمد مرسی به اصول پلورالیسم، و دموکراسی را زیر نظر دارد... ایالات متحده از سابق دارای روابط نظامی ویژه‌ای با مصر بوده و این روابط بایستی به‌عنوان رکنی کلیدی در روابط دو کشور حفظ گردد». این بیانیه همچنین در ادامه عنوان می‌دارد: «وزارت دفاع با مشاورت و همکاری وزارت کشور بایستی گزارش و برنامه کاملی پیرامون نحوه ارائه کمک و همکاری نظامی با مصر، به کمیته‌های مربوطه کنگره ارائه نماید». در این ارتباط یکی از اسناد ضمیمه این بیانیه بر ممنوعیت صدور مجوز به دولت ایالات متحده در رابطه با فروش بسیاری از تجهیزات و

خدمات دفاعی به مصر قبل از اطمینان از حمایت این کشور از فعالیت‌های ضدتروریستی، تلاش برای ایجاد امنیت در منطقه سینا بین اسرائیل و مصر، از جمله ممانعت از قاچاق غیرقانونی تسلیحات به منطقه سینا و غزه، تخریب تمامی تونل‌های زیرزمینی و شبکه‌های قاچاق بین مصر و باریکه غزه و اجرای کامل قرارداد کمپ دیوید بین مصر و اسرائیل دلالت داشت (Sharp, 2013).

علاوه بر کنترل و اعمال نفوذ در ارتش و دولت مصر از طریق کمک‌های نظامی سالانه به این کشور، ایالات متحده همچنین درصدد برآمد تا از طریق غیر مستقیم چون پرداخت مبالغ و کمک‌های مالی به گروه‌های خاص طرفدار غرب و لیبرالها، کنترل اوضاع در مصر را در دست گیرد، که این امر البته حساسیت دولت مرسی و واکنش آن را به بهانه دخالت در امور داخلی این کشور در پی داشت، در این ارتباط در دوره انتقالی تا سرنگونی دولت مبارک، ایالات متحده مبالغی را با عنوان کمک به سازمان‌های غیر دولتی، برنامه کمک‌های ایالات متحده (یواس اید)، در جهت اعمال نفوذ در احزاب مخالفی چون موسسه دموکراتیک ملی (ان دی ای)^۱، موسسه بین‌المللی جمهوری (ای آر ای)^۲ اختصاص داد که این کمک‌ها همچنان در دوره حکومت محمد مرسی نیز ادامه یافت، به گونه‌ای که بسیاری از نهادهای غیرحکومتی بدون مجوز دولت و با استفاده از منابع کمکی آمریکایی به کار خود ادامه می‌داد. در واکنش به این مساله برخی از کارمندان سازمان‌های غیر دولتی آمریکایی توسط دولت مرسی ممنوع الخروج شدند، در فوریه ۲۰۱۲ نیز به دلیل فعالیت غیر مجاز، بیش از ۴۰ نفر از اعضا و مدیران «ان دی ای» و «ای آر ای»، دستگیر شدند، در این ارتباط برخی اتهامات متوجه ۱۹ آمریکایی به اتهام فعالیت غیر قانونی در این کشور گردیده و برخی ازین افراد ممنوع الخروج شدند، این امر واکنش مقامات آمریکایی و تهدید به قطع کمک‌های مالی و همچنین معوق ماندن وام صندوق بین‌المللی را در پی داشت که در نهایت دولت مصر مجبور به لغو این حکم و صدور مجوز خروج برای اتباع آمریکایی در این کشور گردید. در پی آن دولت محمد مرسی قانونی تحت عنوان «بیانیه انجمنها و نهادهای مدنی» تصویب نمود که بر مبنای آن، از آن پس دریافت هرگونه کمک‌های خارجی توسط نهادهای غیردولتی بایستی تحت نظارت و با موافقت دولت انجام گیرد (Newyork Times, 2012).

1- National Democratic Institute (NDI)

2- International Republic Institute (IRI)

تاکتیکی و مقطعی بودن سیاست ایالات متحده و غرب نسبت به پذیرش اسلام‌گرایان و اخوان درواکنش آنان به تحولات مصر و موافقت ضمنی ایشان با برکناری دولت قانونی مرسی توسط ارتش آشکار گردید، به گونه‌ای که ایالات متحده برخلاف سیاست‌های اعلامی خود در حمایت از دموکراسی نه تنها اعتراضی به رویه غیردموکراتیک ارتش در برکناری دولت اخوان ننمود، بلکه با نشان دادن خود در کنار نظامیان عملاً به حمایت از اقدام آنان پرداخت، و این امر نشانگر آن بود که مسأله اصلی برای ایالات متحده و متحدانش در رابطه با کشورهای انقلابی منطقه آن است که با سقوط حکام دست نشانده، بر سر جغرافیای سیاسی حساس‌ترین منطقه جهان که حیاتی‌ترین منافع آمریکا در آن قرار دارد، چه خواهد آمد و تمام دغدغه‌ی غرب آن است که سیستمی در این کشورها بر سر کار آید که ژئوپلیتیک خاورمیانه را برهم نریزد (رحیمی، ۱۳۹۰: ۶).

در حالی که گروهی از صاحب‌نظران و کارشناسان سیاسی بر این باورند که شتاب تحولات و خواسته‌های متنوع و گسترده مردم در کشورهای انقلابی نشان از غافلگیری ایالات متحده و متحدان غربی و منطقه‌ای آن داشته و عدم حمایت غرب و ایالات متحده از این حکومت‌ها به نوعی به روند پرشتاب و سیل‌آسای آن بازمی‌گردد، که خطر جدی خدشه‌دار گردیدن وجهه آمریکا و غرب در منطقه را در پی دارد، در مقابل بسیاری از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که حمایت نکردن آمریکا از حاکمان خودکامه در تونس، مصر و دیگر کشورهای عربی را باید در راستای طرح خاورمیانه بزرگ ایالات متحده تفسیر کرد، که تقویت دولت‌هایی شبیه به دولت میانه‌روی ترکیه در سرلوحه آن قرار دارد. به همین دلیل، اتحادیه اروپا و آمریکا به سرعت، خود را در کنار مردم در کشورهای انقلابی، نشان دادند و خواهان آن شدند که به سرعت، دوره انتقال قدرت انجام گیرد، در این ارتباط مهم برای آمریکایی‌ها، حفظ کارکردهای حکومت‌های دست نشانده در منطقه بود، نه خودحاکمان که به آسانی کنار گذاشته شدند. در این راستا برنامه آمریکا در الگوی خاورمیانه‌ی جدید در ارتباط با کشورهای انقلابی حفظ کارکردهای این کشور در سناریوی منطقه‌ای آمریکاست، به این اساس به‌عنوان نمونه طرح خاورمیانه جدید آمریکا برای مصر، در راستای روی کارآمدن شبکه‌ای از نخبگان تجاری، اقتصادی و نظامی است که در طول سه دهه گذشته، قدرت را در دست داشته و اکنون هم در ساختار حاکمه مصر پس از مبارک نقش برجسته‌ای دارند، بنابراین استراتژی آمریکا برای این کشور نوعی دموکراسی محدود و کنترل شده است که در آن قدرت هم‌چنان در دست این طبقه‌ی نخبه تجاری نظامی،

با مشارکت محدود گروه‌های اپوزیسیون باشد. به این ترتیب به نظرمی‌رسد در مصر، ارتش قدرت را به یک دموکراسی انتقال خواهد داد، اما این دموکراسی، دموکراسی‌ای جهت داده شده، از نوع کنترل شده توسط نظامیان است، که در پشت صحنه به ایفای نقش خود می‌پردازند (ردیسی، ۲۰۱۱: ۳).

ب) تأثیر انقلاب‌ها بر قطب‌بندی شیعی - سنی در منطقه

در منطقه خاورمیانه علاوه بر قطب‌بندی آمریکایی، اسرائیلی - جبهه مقاومت، قطب‌بندی دیگر سنی وهابی به رهبری عربستان در برابر قطب شیعی به رهبری ایران وجود دارد، که البته این قطب‌بندی در بیشتر موارد با قطب‌بندی آمریکایی اسرائیلی - در برابر جبهه مقاومت در منطقه در هم پوشانی است، به گونه‌ای که قطب وهابی سلفی به رهبری عربستان ذیل کشورهای متحد آمریکا در منطقه قرار گرفته و قطب شیعی به رهبری ایران به همراه کشورهای شیعی محور مقاومت، جبهه رویاروی آمریکا و اسرائیل در منطقه را شکل داده است. مسأله مورد توجه در اینجا بررسی پیامد و تأثیر انقلاب‌ها اخیر منطقه بر ساختارها و قطب‌بندی‌های منطقه‌ای و اینکه این تحولات به تقویت کدام قطب سنی به رهبری عربستان و یا شیعی با محوریت ایران منجر خواهد شد، می‌باشد.

پس از قدرت گرفتن نیروهای اخوان، انتظار گرم شدن سریع روابط دو کشور بالا بود، و در این ارتباط در دوران انتخابات ریاست جمهوری تمایل ایران به انتخاب مرسی بالا بود، اما جریان وقایع، موید این امر نبود که علت آن را بایستی در برخی معذوریت‌ها به‌ویژه از جانب اخوان‌ها دانست. مصر دوره اخوان در ابتدای کار تمایلی به رویارویی با آمریکا و اسرائیل و پیوستن به محرضد اسرائیلی با محوریت ایران در منطقه نداشته و بیشتر در پی تثبیت موقعیت خود در داخل کشور و سطح منطقه بود. بدیهی است نزدیکی دو کشور بزرگ ایران و مصر با سابقه تمدنی عظیم، دارای پتانسیل‌های فرهنگی، اقتصادی، ژئوپلیتیک و سیاسی بالا خوشایند غرب، به‌ویژه آمریکا، اسرائیل و متحدان منطقه‌ای آنان نمی‌باشد، چرا که دقیقاً در خلاف جهت نظم مورد نظر آمریکا در منطقه بوده و مستقیماً تهدیدی بر منافع و موجودیت اسرائیل است، در این راستا هرگونه نزدیکی بین دو کشور ایران به‌عنوان قطب شیعی و مصر به‌عنوان مهم‌ترین کشور عرب منطقه با سابقه تمدنی و فرهنگی غنی، حساسیت آن‌ها را در پی داشته و با رویارویی آن‌ها رو به رو می‌گردید. دلیل دیگر تداوم سیاست دولت‌های قبلی و احتیاط اخوان در نزدیکی به ایران

را بایستی در برخی رقابت‌های منطقه‌ای جستجو نمود. در این ارتباط به لحاظ ژئوپلیتیکی بین حوزه‌های منافع ایران و مصر در منطقه در برخی موارد از جمله در حوزه خلیج فارس و مدیترانه از قدیم الایام اصطکاکاتی وجود داشته است. در دیگر سو به علت وجود پاره‌ای تمایلات شیعی در میان مصریان، به نظرمی رسد دولت‌های مصر تمایل چندانی به نزدیکی با ایران شیعی نداشته و همواره از نوعی انشقاق مذهبی داخلی در نتیجه شدت یابی تمایلات شیعی در میان مصریان که عمدتاً مردمی دین‌مدار و علاقمند به اهل‌البیت می‌باشند، در هراس بوده‌اند. البته به هر حال در قطب‌بندی‌های منطقه‌ای و همزمان با عمق‌یابی گسل شیعی سنی، مصدر قطب کشورهای عرب سنی مذهب قرار گرفته و به لحاظ ایدئولوژیکی خود را نزدیک‌تر به قطب سلفی عربستان می‌داند تا ایران، در این راستا نزدیکی یکباره و بی‌محابای اخوان به ایران، حساسیت گروه‌های اسلام‌گرای سلفی در مصر را در پی داشت که اخوان در رسیدن به قدرت و حفظ آن به اتحاد و ائتلاف با آنان نیازمند بود (مسجدجامعی، ۱۳۹۱: ۱۲-۷). همچنین از دیگر موارد اختلاف ایران و مصدر منطقه، مساله سوریه است، در حالی که قرار گرفتن سوریه در محور مقاومت، این کشور را به‌عنوان متحد استراتژیک ایران مطرح نموده و ایران هم به لحاظ ایدئولوژیکی و هم در راستای موقعیت ژئوپلیتیکی، حفظ دولت بشار را جزو منافع حیاتی خود قلمداد می‌کند، نیروهای اخوان سوری که با مصر در ارتباط بودند به‌عنوان معارض در جبهه رویاروی دولت بشار برای سرنگونی وی می‌جنگیدند.

در ارتباط با رابطه اخوان با حکومت سعودی عربستان نیز ادوار مختلفی از تعامل و تعارض را پشت سر گذاشته است، در طول دوران حکومت نظامیان و به خصوص سرهنگ جمال عبدالناصر در مصر، رقابت بین قاهره و ریاض بر سر رهبری امت عربی موجب شد تا برای یک دوره کوتاه به‌طور تاکتیکی و اجباری، روابط اخوان المسلمین و سعودیان به‌عنوان رقبا و دشمنان مشترک ناصر حسنه شود. پس از مرگ ناصر و در پی نزدیکی سادات به عربستان به مرور سعودی‌ها فاصله خود با اخوان را به علت ترس از اشاعه و قدرت‌گیری آن در کشور خود افزایش دادند. البته به لحاظ عقیدتی و ایدئولوژیکی قرابت‌هایی بین برخی آرای اخوان، با اندیشه‌های سلفیون عربستانی وجود داشته است، به‌عنوان نمونه اندیشه تطبیق شریعت، به معنای تطبیق جامعه با موازین شرعی، نقطه مشترکی در هر دو جریان بود (تفرشی، ۱۳۹۱: ۵).

پس از به قدرت رسیدن اخوان در مصر و سایر کشورهای انقلابی، عربستانی‌ها اگر چه در ظاهر و در جهت ممانعت از نزدیکی اخوان به محور مقاومت در منطقه به رهبری ایران در صدد

نزدیکی به اخوانی‌ها برآمدند، که البته مصر و حکومت مرسی نیز از این نزدیکی روابط استقلال نمود، البته عربستان قدرت یابی اخوان را در راستای تحریک اخوانی‌های عربستانی دانسته و در واقع آن را به‌عنوان تهدیدی بر موقعیت حکومت آل سعود تلقی نموده و به همین دلیل در هنگام برکناری محمد مرسی توسط ارتش، عربستان به سرعت موقعیت جدید مصر را به رسمیت شناخت. علی‌الخصوص که تقویت اخوانی‌ها در مصر مورد حمایت قطری‌ها بود که به مدد درآمدهای نفتی بادآورده این روزها به کشوری مطرح در منطقه خلیج فارس تبدیل گردیده و در صدد تعریف حوزه منافع برای خود برآمده و در برخی موارد و از جمله انقلاب‌ها اخیر در منطقه و همچنین تحولات سوریه حوزه منافع آن با عربستان در تلاقی قرار دارد. همچنین عربستان برکناری اخوان را در راستای تقویت سلفی‌های تندرو در منطقه می‌داند که تقویت موقعیت این کشور در منطقه را در پی داشت و برای همین از آن استقبال نمود. در این ارتباط در حالی که روی کار آمدن اسلام‌گرایان میانه رو چون اخوان در منطقه در دراز مدت می‌تواند به تقویت جناح مقاومت عمدتاً شیعی به رهبری ایران منجر گردیده و بالعکس تضعیف موقعیت اسرائیل در منطقه را در پی داشته باشد، بالعکس روی کار آمدن این گروه‌های عمدتاً سنی در کشورهای انقلابی خواه ناخواه تقویت جناح سنی و افزایش قطبی‌گرایی در منطقه را در پی خواهد داشت.

ترکیه به‌عنوان دیگر قدرت تاثیرگذار منطقه خاورمیانه است که در پی به قدرت رسیدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه، توجه ویژه‌ای به همسایگان شرقی و کشورهای اسلامی و از جمله تحولات اخیر منطقه معطوف نموده و در این راه تلاش خود را به کار برده تا روند تحولات در مسیر تأمین حداکثری منافع وی قرار گیرد، در این میان به قدرت رسیدن اخوانی‌های نزدیک به حزب اعتدال و توسعه ترکیه و در مقابل کاهش قدرت نظامیان در کشورهای انقلابی از جمله مصر که در راستای منافع منطقه‌ای ترکیه و افزایش نفوذ آن در منطقه ارزیابی می‌گردید مورد استقبال این کشور قرار گرفت؛ بالطبع کنار رفتن اخوان از عرصه سیاست و حکومت مصر توسط نظامیان در تقابل با اهداف ترکیه در منطقه قرار گرفته است، چرا که اولاً از تسری این وضعیت به ترکیه واهمه داشته و در ثانی مصر دوران اخوان می‌توانست به‌عنوان متحدی مهم در منطقه‌ای برای ترکیه باشد، در این راستا ترکیه را بایستی بازنده منطقه‌ای تحولات مصر دانست. این تحولات همچنین به باخت ترکیه در برابر سوریه نیز منجر شد (البوغبیش، ۱۳۹۲: ۳).

کنار رفتن اخوان از عرصه سیاسی مصر به دست نظامیان در راستای تقویت جبهه بشار اسد در برابر اخوانی‌های شورشی در سوریه که از طرف اخوان مصر حمایت می‌گردیدند ارزیابی شده و در این راستا سوریه از تحولات در مصر استقبال نمود. اخوانیون مصری و محمد مرسی پس از رسیدن به قدرت به تقویت اخوانی‌های سوریه که به‌عنوان شورشی درجبهه مقابل بشار اسد با دولت سوریه می‌جنگیدند، مبادرت نموده و از آنان حمایت کردند، بدیهی است که برکناری محمد مرسی مورد استقبال دولت سوریه و بشار اسد قرار گرفته و آن را تحولی دمکراتیک در مصر دانست که برآیند مطالبات مردمی است.

به این ترتیب پیچیدگی شرایط درخاورمیانه آشکار می‌گردد، به گونه‌ای کشورهای در موضوعات متفاوت منافع متضادی دارند و در نتیجه صف‌بندی‌ها کاملاً مشخص نبوده و در بسیاری از موارد منافع با یکدیگر در تلافی و تضاد قرار می‌گیرد که این امر در مورد قدرت‌های بزرگ مانند ایالات متحده و اسرائیل نیز صادق بوده و شرایط گیج‌کننده‌ای را به وجود آورده است به‌عنوان نمونه درحالی که ایران از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان و اخوانی‌ها در مصر استقبال می‌نمود، اما همزمان حمایت اخوان از شورشیان سوری در تلاش برای براندازی دولت بشار اسد در تقابل با منافع ایران قرار می‌گرفت، به این ترتیب سرنگونی حکومت علویان سوری به رهبری بشار اسد منجر به تضعیف جبهه مقاومت شیعی در منطقه و بالعکس تقویت جبهه عربستان، ترکیه، اسرائیل و در نهایت آمریکا خواهد شد. همچنین در حالی که از منظر آمریکا و اسرائیل دولت اسلام‌گرایان در کشورهای انقلابی مانند مصر در خلاف منافع ایشان قلمداد می‌شود و تلویحاً موافق اقدام ارتش بوده اند، اما برکناری دولت اخوان در مصر که منجر به تقویت موضع سوریه در برابر مخالفان گردید، در راستای منافع ایشان نبود.

نتیجه‌گیری

در نوشتار فوق به بررسی نقش و جایگاه دین و بازیگران دینی در تحولات و انقلاب‌ها اخیر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا پرداخته شد و پیامدهای این تحولات بر ساختارهای منطقه خاورمیانه مورد بررسی قرار گرفت. در رابطه با علت تحولات و انقلاب‌ها منطقه اگرچه ناکارآمدی‌های سیاسی، اقتصادی و نابسامانی‌های اجتماعی و فرهنگی از جمله فقر، فساد دستگاه اداری و حکومت، استبداد و خودکامگی هیات حاکمه، بی‌عدالتی و تبعیضات اجتماعی عامل مهمی در بروز انقلاب بود اما فرهنگ و ارزش‌های مغایر با آموزه‌های دینی و اسلامی و

همچنین نقش بازیگران مذهبی به‌ویژه در جوامع انقلابی منطقه که عمدتاً جوامعی دین مدار بوده و جریانات انقلابی مذهبی در آن جریانات ریشه‌دار و با پیشینه تاریخی طولانی است را نمی‌توان مورد تغافل قرار داد. در این میان پتانسیل‌های انقلابی دینی به‌ویژه اسلامی نیز باعث گردیده تا این انقلاب‌ها قالبی دینی و مذهبی به خودگیرد، به گونه‌ای که شعارهای اصلی انقلابیون، و زمان و مکان شکل‌گیری راهپیمائی‌های اعتراضی عمدتاً در روزهای جمعه و از مکان‌های برگزاری نماز جمعه و جماعات بوده است.

در این میان پیشینه یکصد ساله مبارزات ضداستعماری و استبدادی و همچنین مشارکت گسترده در فعالیت‌های عام المنفعه و کمک به محرومان در میان جریانات اسلام‌گرایی چون اخوان‌المسلمین به مشروعیت بالا و پیروزی در انتخابات‌های پس از انقلاب و به قدرت رسیدن آنان منجر گردید، البته سلفیون و اسلام‌گرایان رادیکال نیز جزو گروه‌های اسلام‌گرا در کشورهای انقلابی بوده که جریانات ریشه‌دار و با سابقه‌ای در این کشورها نبوده و عمدتاً پیامد شرایط جدید منطقه‌ای و رشد افراط‌گرایی به‌ویژه ناشی از تحولات پس از ۱۱ سپتامبر در منطقه می‌باشد که بیشتر با بودجه و حمایت کشورهای وهابی از جمله عربستان رشد قارچ گونه‌ای داشته و البته از مشروعیت چندانی نیز در میان جوانان انقلابی برخوردار نیستند.

به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان و نیروهای مذهبی میانه رو در کشورهای انقلابی چندان خوشایند ایالات‌متحده، اسرائیل و متحدان غربی آنان نبود، چرا که در راستای نظم تعریف شده ایالات‌متحده در دوره پس از جنگ سرد برای خاورمیانه ارزیابی نمی‌گردید. طرح خاورمیانه جدید آمریکایی برای منطقه خاورمیانه در راستای شکل‌گیری نظام‌های دموکراتیکی است که به روی کار آمدن نیروهای لیبرال و نخبگان طرفدار غرب و موافق با هژمونی ایالات‌متحده و تأمین کننده امنیت اسرائیل در منطقه منجر گردد، و در این میان قدرت گرفتن نیروهای اسلام‌گرایی چون اخوان با سوابق و پیشینه ضداسرائیلی در بردارنده منافع منطقه‌ای ایالات‌متحده و متحدان غربی و منطقه‌ای آن ارزیابی نمی‌گردد و به همین دلیل واکنش ایالات‌متحده در برابر پیروزی قاطع اسلام‌گرایان نوعی پذیرش مشروط، تاکتیکی و ظاهری بود که آن را بایستی پیامدی از درصد بالای آرا و مقبولیت مردمی آنان در انتخابات پارلمانی بلافاصله پس از انتخابات دانست. تاکتیکی بودن سیاست آمریکا در برابر پیروزی اسلام‌گرایان در واکنش به برکناری محمد مرسی توسط ارتش طرفدار ایالات‌متحده و حافظ منافع اسرائیل در مصر آشکار گشت، به گونه‌ای که ایالات‌متحده نه تنها با اقدام ارتش در برکناری دولت قانونی

محمد مرسی که از طریق مکانیزم‌های دموکراتیک به قدرت رسیده بود و در تقابل با شعار اشاعه دموکراتیزاسیون آمریکا در منطقه قرار می‌گرفت، مخالفتی نمود بلکه با به رسمیت شناختن دولت نظامیان، موافقت ضمنی خود را نیز با آن نشان داد.

پیروزی اخوانی‌ها و اسلام‌گرایان میانه رو همچون خوشایند قطب سلفی رادیکال عربستان نبوده و آن را در راستای کاهش قدرت نیروهای رادیکال و افراطی در منطقه و همچنین افزایش موقعیت قطر در برابر عربستان ارزیابی می‌نمود. همچنین عربستان، قدرت‌گیری اخوانی‌ها در منطقه را عامل تحریک نیروهای اخوانی داخل عربستان علیه حکومت آل سعود دانسته و آن را تهدیدی بر موجودیت خود می‌دانست، و برای همین دولت موقت پس از برکناری محمد مرسی را سریعاً به رسمیت شناخت. ایران نیز اگرچه موافق به قدرت رسیدن اخوانی‌ها بوده و از انتخاب مرسی حمایت نمود، اما بنا بر برخی محذوریتهای فرصت نزدیکی دو کشور ایجاد نشد، به‌خصوص که اخوانی‌ها به علت سنی مذهب بودن و در پی تعمیق گسل شیعی- سنی در منطقه نهایت خود را به قطب سنی منطقه به رهبری عربستان نزدیک‌تر می‌دانستند، همچنین اخوانی‌ها در جبهه شورشیان سوری علیه بشار قرار گرفته و این امر در تقابل با منافع منطقه‌ای ایران بود. ترکیه دیگر بازنده تحولات اخیر منطقه و برکناری مرسی بود، چرا که قدرت گرفتن اخوانی‌های نزدیک به حزب اعتدال و توسعه در راستای موقعیت منطقه‌ای این کشور ارزیابی می‌گردید.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

آصف نخعی، فروزان (۱۳۸۹). «نقش ارتش در الگوی تغییر در مصر»، بازیابی در: www.aftabnews.ir/vdcgqq9qwak9xq4.rpra.html, 1389/11/18

البوغیش، عبدالله (۱۳۹۲). «قطب‌بندی‌های جدید در خاورمیانه پس از تحول اخیر مصر»، ۱۸ تیر، بازیابی در:

www.598.ir/fa/news/pages?147155, 1392/07/18

تفرشی، مجید (۱۳۹۱). «آیا سیاست خارجی دمکراتها در خاورمیانه بازیچه اخوان المسلمین شده است؟»، سایت خبر آنلین، ۱۵ آبان، بازیابی در:

www.khabaronline.ir/world/middleast/26349, 91/08/23

خسروشاهی، سیدهادی (بی تا). «بررسی نقش اخوان المسلمین در مصر»، بازیابی در: www.khosroshahi.ir/main/index.php?page=archive&id=511&s1=591

جعفریان، رسول (۱۳۹۱). «چرا نباید اخوان المسلمین مصر با انقلاب ایران بی مهری کند»، سایت خبر آنلاین، ۲۰ مرداد، بازیابی در:

www.khabaronline.ir

جنتی، علی (۱۳۹۰). «پیشینه تاریخی و اندیشه سیاسی اخوان المسلمین»، سایت آفتاب اندیشه، ۱۶ اسفند، بازیابی در:

www.aftabnews.ir

یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۶۷). «دائرة المعارف بزرگ اسلامی: اخوان المسلمین، جلد ۷. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، بازیابی در:

www.cgie.org.ir

درایسدل، آلاسیدر و ایچ بلیک، جرال (۱۳۶۹). «جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر مهاجرانی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

رحیمی، محمد (۱۳۹۰). «اثر گذاری تحولات سیاسی مصر بر ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه»، فصلنامه سینا، شماره ۱، بهار.

ردیسی، حمادی (۲۰۱۱م). «انقلاب‌ها عربی الزاماً به دمکراسی فرانخواهند روئید»، مصاحبه گراآنتوان آجوری، ترجمه سیامند، ۴ آوریل، سایت اخوان، بازیابی در:

www.ikhwanonline.com/article.aspx.artid.78885

عشوری مقدم، محمدرضا (بی تا). «انقلاب مصر، شاخصهها و آینده سیاسی»، مصاحبه گرسالک، سیاست ما، بازیابی در:

www.historicalstudy.parsiblog.com/post/1391/03/04

غلامی، تهمورث (۱۳۹۰). «جنبش‌های شیعی در منطقه خاورمیانه»، مرکز مطالعات بین المللی صلح، ۱ تیر، بازیابی در:

www.peace-ipsc.org/fa

مسجدجامعی (۱۳۹۱). «تعامل با مصر جدید سخت‌تر از مصر دوران مبارک است»، مصاحبه‌گر محمدرضا نوروز پور، سایت خبر آنلاین، ۱۷ مرداد، بازیابی در:

www.khabaroline.ir/list/world/middleeast/4949

موسی الحسینی، اسحاق (۱۳۵۷). «اخوان المسلمین بزرگترین جنبش اسلامی معاصر»، ترجمه سیدهادی خسروشاهی. تهران: انتشارات اطلاعات.

ب) منابع انگلیسی

Al Ahram Online (2013). "US Aid to Egypt must continue despite Unrest, says John Kerry", *Al Ahram Online*, January 31.

Benhabib, Seila (2012). "The Arab Spring: Religion, revolution and the public sphere", 03.12.2012 in: www.eurozone.com /authors/benhabib (eurozone).

- Chams El-Dine, Chérine (2013). "The Military and Egypt's Trans-formation Process", **SWP Comments** 2013/C 06, February.
- Essam el Erian (2012). "interview with David Kirkpatrick: Islamists in Egypt back timing of military handover", *New York Times*, 9 January 2012, <http://www.nytimes.com/2012/01/09>.
- Fadel, M. (2011). "Religion and the Arab Spring: Between opposition, equivocation and liberation", *The Islamic Monthly*, issue, summer/fall 2011 in: www.theislaicmonthly.com.
- Fleishman, Jeffry & Alexandra, Sandels (2011). "Tunisia vote could shape religion in public life", *Los Angeles Times*, in: <http://articles.latimes.com/Oct/22>.
- Haddadi, A. (2011). "The Arab Spring and Islam: Politics, Religion, Culture and the Struggle for Identity", in: www.ibtimes.co.uk/articles, October 24.
- Karen Walker, M. (2011). "Analyzing Nasser's Philosophy of the Revolution as a Constitutive Text", http://www.rhetoricalens.info/images/Nasser_Philosophy.pdf
- Maxwell, J. (2011). "Islamism And The Arab Spring: An Interview with Tariq Ramadan", *Think Africa Press*, 15 April 2011 in: [http:// thinkafricapress.com](http://thinkafricapress.com).
- Mikail, B. (2014). "Religion and Politics in Arab Transitions", *Norwegian Ministry of Foreign Affairs*, in: www.fride.org.
- New York Times* (2012). "U.S. Defendants Leave Egypt Amid Growing Backlash", *New York Times*, March 1, 2012. <http://www.hrw.org/news/2013/06/04>.
- Salem, P. (2008). "The Middle East: Evolution of a Broken Regional Order", *Carnegie Middle East Center*, Number 9, www.CarnegieEndowment.org.
- Sharp, Jeremy M. (2013). "Egypt: Background and U.S. Relations, Congressional Research Service", in: www.crs.gov, June 27.
- Stiftung Wissenschaft und Politik-German Institute for International and Security Affairs (2013). www.swp-berlin.org February.
- Zaman, Mohammad (2011). "Role of Religion in the Arab Spring", in: <http://www.e-ir.info>, December 16, (AE-PR).

